

که پاسخ مثبت است؛ اما به راستی معیار عادلانه بودن چیست؟ ممکن است پاسخ داده شود که برابری، معیار عادلانه بودن است؛ یعنی این که به هر فرد از اهالی فرهنگ باید امکاناتی برابر اعطا شود. ممکن است شایستگی مینا باشد؛ گاهی استحقاق و گاهی هم نیاز (استحقاق و شایستگی این همانی ندارند). می دانیم برخی از اهالی فرهنگ امروزه درآمدهای سرشاری از فضای مجازی به ویژه اینستاگرام دارند و نیازی به خدمت از سوی دولت ندارند. باین وصف، نیاز در این جانی تواند معیاری برای عادلانه بودن یاری‌گری از سوی دولت باشد. اما اگر خدمت و یاری‌گری هر یک از دو قید بالا (مالی بودن توزیع و عمومی بودن آن) را نداشته باشد، آن خدمت ربطی به عدالت توزیعی ندارد. در این جا ممکن است چنین تصور شود که قید دوم مانع از احتساب اصول عدالت نیست؛ یعنی حتی اگر منبع مالی، دولتی و از اموال عمومی و بیت‌المال هم نباشد، این نیکوکاری باز هم باید عادلانه باشد. به عنوان مثال نمی شود يك موسسه خیریه غیردولتی در جایی تأسیس کرد و به برخی نیازمندان انفاق کرد و به برخی دیگر نه. پیش فرض این تصور این است که هرگاه، هر جا و به هر شکل، توزیعی در کار است، آن توزیع باید عادلانه باشد؛ بنابراین این پرسش مطرح می شود که آیا هر توزیعی باید عادلانه (به معنای برابر) باشد؟ دلایل متعددی وجود دارند که چنین الزامی در کار نیست و نباید باشد. دولت‌ها معمولاً بورسیه تحصیلی اعطا می کنند. از برخی سلب تابعیت و به برخی دیگر اعطای تابعیت می کنند. این گونه توزیع مواهب کردن، همواره مشمول ملاحظات خاصی است. یعنی مرجع توزیع کننده می تواند ملاحظات موجهی برای فرم خاصی از توزیع (که ممکن است ناعادلانه به نظر برسد) داشته باشد. مثلاً ممکن است فرد یا نهادی غیردولتی، ملاحظه‌ای چون هم‌کیشی را مبنای انفاق قرار دهد؛ دیگری ملاحظات نژادی و برخی دیگر ملاحظات سیاسی. مثلاً پذیرش عضویت در یک حزب سیاسی، نوعی توزیع محسوب می شود. در این جانی توان ملاحظات زیادی را مدنظر قرار داد. نمی توان در این جا گفت که چون همه اعضای حزب، در برخورداری از يك خیر یا امتیاز مشترک هستند، پس باید تمامی امتیازات دیگر عادلانه و به طور «برابر» بین تمامی اعضای حزب توزیع شود. بنابراین هر توزیع برابری لزوماً عادلانه نیست و نمی توان از یک «حق پیشینی» و مفروضه به عنوان مبنایی برای توزیع عادلانه در این جا سخن گفت. این گونه نیست که همواره یاری‌گیرندگان از يك حق تثبیت شده برخوردار باشند تا آن‌گاه مشمول عدالت توزیعی به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» در توزیع خیر و مواهب ناشی از خدمت و یاری‌گری باشند.

۲.

مخاطب عدالت و خدمت

محور دوم از محورهای اصلی و هفت‌گانه بحث، ذیل عدالت و به مثابه منشاء و خاستگاه خدمت است. در مباحث مرتبط با نظریه عدالت این پرسش اساسی مطرح است که مخاطب و موضوع نظریه‌های عدالت چیست؟ آیا مخاطب، حاکمیت و دولت‌ها هستند یا شامل آحاد و گروه‌ها نیز می شود؟ البته واژه «عدالت توزیعی» در این بحث می تواند رهن باشد. زیرا وقتی از عدالت توزیعی صحبت می کنیم، این گونه تصور می شود که یک مرجع موضعی وجود دارد که اغلب تصور می کنیم «دولت» است. پس مخاطب نظریه‌های عدالت، دولت‌ها و حاکمیت‌ها (به مثابه عالی‌ترین و مقتدرترین مرجع در حوزه عمومی) دانسته می شوند. اگرچه این تصور، به ویژه در زمانه‌ای که با يك دولت مدرن فراگیر منضبط قانونمند توزیع‌کننده مواهب و برخورد از امکان‌هایی چون بودجه‌ریزی متمرکز، برنامه‌ریزی و تسلط بر ثروت و منابع عمومی مواجه‌ایم، وجود دارد، اما واقعیت این است که در خطابات دینی ما، هر جا خطاب به عدل و قسط است، این خطابات با خطابات متعارف عام استغراقی (که منحل به افرادی می شود)، فرق می کند؛ خطابات شرعی مانند امر به نماز، امر به زکات، امر به حج... خطاب عام استغراقی و به آحاد افراد است؛ یعنی تک تک افراد در این جا مکلف‌اند.

قسم دیگری از احکام که از آن‌ها به «احکام اجتماعی» تعبیر می کنیم، متوجه جامعه اسلامی است؛ یعنی جامعه اسلامی مکلف است. به این معنا که جامعه از آن جهت که جامعه است، مکلف است. در این جا جامعه به شرایط وجودش مکلف می شود که هم شامل حاکمیت، هم گروه‌های اجتماعی و هم افراد است. لذا وقتی امر به قسط و عدل می شود، آحاد افراد، گروه‌ها و حاکمیت، نسبت به امر قسط و عدل مکلفند؛ بنابراین اگر خاستگاه خدمت‌رسانی